

راهبرد ضد تروریسم چین و آمریکا در آسیای مرکزی

قاسم ترابی^۱

مژگان رضایی^۲

هدف اصلی مقاله حاضر بررسی مقایسه‌ای سیاست چین و آمریکا در قبال تروریسم در آسیای مرکزی است. در همین راستا، پرسش اصلی مقاله این است که چین و آمریکا چگونه سیاستی نسبت به گسترش تروریسم در آسیای مرکزی اتخاذ کرده‌اند؟ در پاسخ به سوال فوق فرضیه مقاله این گونه مطرح می‌شود که چین و آمریکا به رغم رقابت کلان در آسیای مرکزی، سیاست تعامل و همکاری را برای مبارزه با تروریسم در پیش گرفته‌اند. البته در مقایسه با آمریکا، حفظ امنیت و ثبات آسیای مرکزی برای چین اهمیت بیشتری دارد. در نتیجه این امر، رهبران چین ملاحظات امنیتی بیشتری در برابر رشد تروریسم دارند که این امر باعث توجه چین به چندجانبه‌گرایی و تلاش برای مقابله با ریشه‌های تروریسم شده است. در مقابل آمریکا برای مقابله با تروریسم تمایل کمتری به چندجانبه‌گرایی دارد. تفاوت دیگر این است که در سیاست آمریکا در مبارزه با تروریسم رویکرد نظامی اولویت را به خود اختصاص داده است. در حالی که چین بر راه‌کارهای سیاسی و اقتصادی برای حل و فصل مساله تروریسم تاکید دارد. مقاله حاضر قصد دارد سوال و فرضیه فوق را به روش مقایسه‌ای مورد بحث و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، تروریسم، رویکرد نظامی، رویکرد اقتصادی - سیاسی، آمریکا و چین.

۱. نویسنده مسئول، دانشیار روابط بین الملل، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، همدان، ایران.

Email:ghasemtoraby@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته روابط بین‌الملل دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

Email:mozghan.rezaee70@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۹ و تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۱

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث تغییرات فراوانی در سطح جهان و البته منطقه آسیای مرکزی گردید. با آزاد شدن فضای آسیای مرکزی پس از استقلال، بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فرصت را برای نقش‌آفرینی در این حوزه غنیمت شمردند و درصدد پرکردن خلاء موجود برآمدند. در این راستا، آسیای مرکزی به دلیل اهمیت ژئوپلیتیک و به دلیل وجود ذخایر زیرزمینی نفت و گاز عرصه رقابت و همکاری قدرت‌های بزرگ گردید و به محل توجه قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است (قادری حاجت و نصرتی، ۱۳۹۱: ۶۴). آسیای مرکزی در کنار مزیت‌های گوناگون از مشکلاتی چون اختلاف‌های قومی و نژادی با تعدد قومیت، افراط‌گرایی، جدایی‌طلبی، بی‌ثباتی و ناکارآمدی رنج می‌برد که تمام موارد مذکور بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به گسترش حوزه نفوذ ترغیب می‌کند (واعظی، ۱۳۸۸: ۱۰۶). به علاوه این عوامل منطقه را به بهترین مکان برای رشد و پرورش افراط‌گرایی و گروه‌های تروریستی به‌ویژه داعش تبدیل کرده است.

این مقاله درصدد بررسی سیاست آمریکا و چین در آسیای مرکزی برای مقابله با تروریسم است. بنابراین سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چین و آمریکا چه سیاستی نسبت به گسترش تروریسم در آسیای مرکزی اتخاذ کرده‌اند؟ فرضیه مقاله نیز مطرح می‌کند که چین و آمریکا به‌رغم رقابت کلان در آسیای مرکزی، سیاست تعامل برای مبارزه با تروریسم را در پیش گرفته‌اند. هرچند حفظ یک آسیای مرکزی امن و با ثبات برای چین بیش از آمریکا اهمیت دارد چرا که منافع چین در این منطقه به همسایگی این کشور و هم‌مرز بودن با کشورهای در آن مربوط می‌شود. در مقابل آمریکا برای مقابله با تروریسم تمایل کمتری به رویکردهای چندجانبه در منطقه دارد در حالی که چین تمایل بیشتری به همکاری با نهادهای چندجانبه و بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه دارد. تفاوت دیگر این است که سیاست‌های آمریکا در مبارزه با تروریسم، جنبه نظامی بیشتری دارد. در حالی که چین تمایل بیشتری به راه‌کارهای سیاسی و اقتصادی برای حل و فصل مساله تروریسم دارد. به طور کلی به‌رغم بسیاری از مواضع مشترک در قبال تروریسم در آسیای مرکزی، توجه آمریکا و چین به حوزه منافع ملی در بسیاری از موارد موجبات تلاقی و حتی تضاد دیدگاه‌ها و مواضع را فراهم کرده است و این موضوع باعث شده در عمل برای مبارزه با تروریسم موفقیت قابل توجهی به دست نیاید. در واقع نگرانی از رشد گروه‌های تروریستی از

جمله گروه‌های وابسته به داعش دو کشور را به سمت همکاری سوق داده است، اما اختلافات بر سر نوع و ماهیت برخورد و همچنین رقابت گسترده در کل منطقه مانع موفقیت شده است. ضمن اینکه در راهبرد ضد تروریسم آمریکا در ارتباط با آسیای مرکزی تناقضی بنیادین دیده می‌شود در حالی که راهبرد ضد تروریسم چین کاملاً یکپارچه و هماهنگ است. در این زمینه، مهم‌ترین تناقض در راهبرد ضد تروریسم آمریکا، در ترویج هم‌زمان دموکراسی، حقوق بشر و تقویت جامعه مدنی در کنار جلب حمایت دولت‌های منطقه در مبارزه با تروریسم بوده است. به تعبیری دیگر، دولت آمریکا هم دولت‌های منطقه را تحت فشار می‌گذارد تا به سمت دموکراسی حرکت کنند و هم اینکه از آنها انتظار دارد در مبارزه با تروریسم همراهی لازم را با آمریکا داشته باشند. همین امر باعث شده تا راهبرد ضد تروریسم آمریکا در منطقه با چالش‌های جدی مواجه شود و نتیجه لازم را نداشته باشد. از جمله اکثر کشورهای منطقه بعد از مدتی نگران نیت آمریکا شدند و ترجیح دادند سیاست مبارزه با تروریسم خود را با چین و روسیه هماهنگ کنند. در مقابل دولت چین در مبارزه با تروریسم همکاری با دولت‌های منطقه را در اولویت دارد و دولت‌های منطقه نیز همکاری لازم را با چین در چارچوب نهادهایی چون سازمان همکاری شانگهای در اولویت دارند. بر این اساس راهبرد ضد تروریسم چین با سیاست کشورهای منطقه هماهنگ، اما راهبرد ضد تروریسم آمریکا با چالش نگرانی دولت‌های منطقه از سیاست حمایت از دموکراسی آمریکا مواجه است.

چارچوب مفهومی

تروریسم سابقه‌ای طولانی در تاریخ بشر دارد. همیشه در جوامع انسانی انواعی از تروریسم وجود داشته است و تفاوت بین شکل‌ها و مظاهر عینی آن ناشی از روش‌ها، ابزارها و سلاح‌ها بوده است. به موازات تحولات در جهان و تغییرات در نوع و ماهیت فعالیت‌های سیاسی، هرچه سلاح‌های در دسترس تروریست‌ها توسعه می‌یابد، آثار مخرب آنها نسبت به جامعه بین‌الملل زیادتر می‌شود. به همین دلیل امروزه بحث تروریسم بیش از هر زمان دیگر موضوع بین‌المللی شده است. به علاوه عده‌ای از نویسندگان معتقد هستند، اکنون جهان در عصر تروریسم به سر می‌برد (جلالی، ۱۳۸۴: ۵۰). دانشنامه بریتانیکا^۱، مفهوم تروریسم را به

^۱. Encyclopædia Britannica

معنای کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش‌بینی‌ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی می‌داند (فیرحی و ظهیری، ۱۳۸۷: ۱۴۸). در تعریفی دیگر، تروریسم کاربرد حساب شده از خشونت غیرقانونی یا تهدید به استفاده از خشونت است که با اجبار و ترساندن حکومت‌ها یا جوامع درصدد است به اهدافی که به طور معمول سیاسی، مذهبی و ایدئولوژیک هستند، دست یابد (جعفره و متنی، ۱۳۹۰: ۹).

پل ویلکینسون^۱، ویژگی‌هایی را برای تروریسم شناسایی کرده است. از جمله اینکه تروریسم اقدامی برنامه‌ریزی شده با هدف ایجاد فضای ترس و وحشت شدید است. همچنین اینکه تروریسم قربانیان را به طور مستقیم و همراه با خشونت مورد هدف قرار می‌دهد و حمله تصادفی و نمادین را شامل می‌شود (Clarke, 2007: 11). با وجود این، تعریف جامعی از تروریسم که مورد توافق صاحب نظران و محققان باشد، ارائه نشده است. اما در مورد اینکه تروریسم با خشونت و یا با تهدید به خشونت همراه است، اتفاق نظر وجود دارد. طیف وسیعی از شرایط ممکن است، منجر به ظهور تروریسم شود؛ از جمله فقدان دموکراسی، کمبود فرصت‌ها و کاهش رفاه مردم، همچنین فشارهای سیاسی و اقتصادی - اجتماعی به واسطه فقر، حاکمیت ضعیف و تنش‌های قومی و مذهبی ممکن است، نارضایتی‌های عمومی در نتیجه اعمال خشونت آمیز به وجود آورد. بر اساس گزارش شاخص جهانی تروریسم^۲ با توجه به اینکه در سال‌های اخیر میزان مرگ و میر ناشی از حملات تروریستی کمتر شده است، اما همچنان رقم بالایی از افراد در کشورهای مختلف قربانی تروریسم و اقدامات تروریستی هستند. سال ۲۰۱۵ میزان مرگ و میر ناشی از تروریسم بالغ بر ۲۹۳۷۶ نفر بوده است. با اینکه دو گروه تروریستی بوکو حرام^۳ و داعش^۴ در منطقه اصلی خودشان یعنی نیجریه و عراق در حال نابودی هستند، اما همزمان میزان گرایش‌ها و تمایلات تروریستی در دیگر نقاط جهان کماکان در حال افزایش است (The Institute for Economics and Peace, 2016: 2). هزینه‌های اقتصادی گسترش تروریسم نیز در سطح جهان از سال ۲۰۰۱ رو به افزایش است. هزینه‌هایی که چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم بر توسعه اقتصادی جهان متحمل شده است (The Institute for Economics and Peace, 2015: 61).

¹. Paul Wilkinson

². Global Index of Terrorism

³. Boko Haram

⁴. Isis

در چنین شرایطی آسیای مرکزی یکی از مناطقی است که مستعد ورود و گسترش تروریسم در جهان است. آسیای مرکزی به دلیل همجواری با افغانستان و مرز مشترک با این کشور مستعد ورود و جذب گروه‌های تروریستی است. به ویژه کشور تاجیکستان که مرز طولانی با افغانستان دارد و احتمال گسترش تروریسم در این کشور نگران کننده است (The Institute for Economics and Peace, 2016:26). به ویژه داعش به عنوان یک گروه تروریستی و افراط‌گرا از سراسر دنیا یارگیری می‌کند و در اکثر مناطقی که زمینه‌های افراط‌گرایی وجود داشته باشد نه تنها افراد آن را جذب، بلکه در آن جا نیز نفوذ کرده و سعی در ایجاد پایگاه دارد. یکی از مناطقی که داعش در آن جا یارگیری و نفوذ کرده، منطقه آسیای مرکزی است (اسلامی و ایاز، ۱۳۹۶: ۲۲۶).

نکته کلیدی در این رابطه ارتباط میان تروریسم و موقعیت شکننده کشورهای آسیای مرکزی است. در واقع زمانی که فضای حضور تروریسم در یک منطقه مهیا می‌شود، دولت‌ها برای کنترل و مبارزه با آن به دولت‌ها و بازیگران منطقه‌ای وابسته می‌شوند. نکته کلیدی بعدی در رویکردهای مختلف کشورها و کارشناسان در مبارزه با تروریسم است. در این زمینه حداقل می‌توان از سه رویکرد صحبت کرد. رویکرد اول در دوران پسا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در اولویت آمریکا قرار گرفت و البته به طور عمده نظامی بود. در این رویکرد، راه کار اصلی در مقابله با تروریسم تهاجم نظامی و حذف کامل آنها است. به واقع راهبرد جنگ جهانی علیه ترور^۱ که بوش رئیس جمهور آمریکا مطرح کرد، اوج این رویکرد محسوب می‌شود. در این رویکرد فرض بر این است که سرکوب و کشته شدن تروریست‌ها مانع عضوگیری آنها و در نهایت از بین رفتن تروریسم می‌شود. به تعبیری دیگر فرض رویکرد نظامی این است که تروریست‌ها عقلانی هستند و وقتی شانسی برای بقا نداشته باشند، راه کار صلح یا تسلیم را انتخاب می‌کنند و در نهایت به حاشیه می‌روند. اما درست برخلاف رویکرد اول که بر قدرت نظامی برای مقابله با تروریسم تاکید دارد، رویکرد دوم با تاکید بر مسایل و مشکلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، خواهان از بین بردن زمینه‌های چون فقر، استبداد سیاسی و فقر فرهنگی در مبارزه با تروریسم است. به واقع این همان رویکردی است که پس از شکست رویکرد نظامی آمریکا در افغانستان و عراق با طرح ایده خاورمیانه بزرگ در اولویت قرار گرفت. در مقابل در رویکرد سوم بر ترکیب

^۱. Global War on Terror

رویکرد نظامی و رویکرد اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تاکید می‌شود که این رویکرد در شرایط کنونی مورد تاکید بیشتر کشورها قرار دارد (ترابی، حشمتی: ۱۳۹۳).

نکته بعدی در رویکرد ملی یا چندجانبه و جهانی در مقابله با تروریسم است. البته شکی وجود ندارد که بهترین راه‌کار مقابله با تروریسم رویکرد جهانی و مشارکت همه کشورها است. با این حال به دلیل رویکرد سیاسی و البته دوگانه بیشتر کشورها در قبال تروریسم، رویکرد جهانی تاکنون تنها در سطح کلامی و نه عملی مطرح بوده است. به همین دلیل کشورها نتوانسته‌اند، رویکرد جهانی را در اولویت قرار دهند و به طور عمده به شکل یک‌جانبه عمل کرده‌اند (ترابی، حشمتی: ۱۳۹۳). با توجه به این تقسیم بندی نظری در ادامه تلاش می‌شود، تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکردهای چین و آمریکا در مبارزه با تروریسم در ابعاد نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و همچنین در نوع برخورد به شکل یک‌جانبه یا چندجانبه مورد بحث قرار گیرد.

زمینه‌های شکل‌گیری تروریسم در آسیای مرکزی

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های رشد تروریسم در آسیای مرکزی وجود دولت‌های شکننده است. دولت‌های شکننده دولتهایی هستند که اقتدار مرکزی در آنها شکل نگرفته و تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی بسیار آسیب‌پذیر و مستعد خشونت و هرج و مرج هستند. مفهوم دولت‌های شکننده، طیف وسیعی از کشورها را در برمی‌گیرد؛ نخست برخی از دولت‌های شکننده شامل کشورهایی هستند که مشغول اصلاح امور داخلی برای برون رفت از منازعاتی هستند که در تمامیت ارضی آنها اتفاق افتاده است و تلاش می‌کنند در راستای دولت‌سازی و صلح‌سازی در داخل کشور خود اقدامات لازم را انجام دهند. دوم، کشورهایی هستند که مدت زیادی با ناامنی، بحران‌های متعدد و منازعات بومی شده روبه‌رو هستند، همچنین، میزان وقوع خشونت و جرم در این کشورها بالا است. سوم در نهایت به مجموعه‌ای از کشورها شکننده گفته می‌شود که از ساختار مدیریتی و اجرایی قدرتمند برخوردار هستند، اما عدم همگرایی سیاسی در درون کشورهای مزبور و همزمان نبود فرصت‌های اقتصادی کافی، تنش و خشونت در داخل را گسترش داده است. ویژگی‌های فوق به همراه نهادهای ضعیف همچون فساد مالی موجب گسترش ناامنی و خشونت و نزدیک شدن به موقعیت شکننده‌گی می‌شود. البته میزان شکننده‌گی این قبیل دولت‌ها دارای سطوح متفاوتی است که حوزه‌های تاثیرگذاری آن می‌تواند از سطح محلی به ملی و در نهایت به بین‌المللی کشانده شود (صالحی، ۱۳۹۶: ۱۲۳-۱۲۴).

در ارتباط با موضوع فوق، آسیای مرکزی دارای منابع طبیعی، موقعیت ژئواستراتژیک و حتی شرایطی برای گسترش دموکراسی در منطقه است، اما همواره با مشکلات و چالش‌های گوناگونی مواجه است. نرخ بیکاری و کاهش رفاه همراه با فقدان فرصت و حکومت ضعیف، موجب شده آسیای مرکزی به عنوان یک مکان مستعد پرورش گروه‌های تروریستی به ویژه گروه‌های تروریستی اسلامی رادیکال باشد. وضعیت کلان آسیای مرکزی گویای این موضوع است که اصلاحات اقتصادی و سیاسی توسط بیشتر کشورهای آسیای مرکزی به علت فساد فراگیر فلج شده است و توانایی دولت‌ها را برای مبارزه با تروریسم تضعیف کرده است (Omelicheva, 2013:4). آسیای مرکزی منطقه‌ای است که مستعد بی‌ثباتی است. کشمکش‌های قومی، کودتاهای سیاسی و رادیکالیسم اسلامی و تنش‌های اقتصادی و اجتماعی از جمله مواردی هستند که در آسیای مرکزی وجود دارد. وجود چنین شرایطی، منطقه را برای ورود گروه‌های تروریستی و رادیکال مهیا می‌کند (Jarosiewicz & Strachota, 2013:20). آمار سالانه بنیاد صلح، وضعیت مساعد برای ظهور و جذب گروه‌های تروریستی از جمله داعش را به تصویر می‌کشد:

وضعیت شکننده کشورهای آسیای مرکزی در سال ۲۰۱۶

کشور	رتبه	فشارهای جمعیت و شناختی	پناهندگان و آوارگان	اعتراضات گروه	فرار مغزها	توسعه نامتوازن اقتصادی	فقر و زوال اقتصادی	مشروعیت دولت	خدمات عمومی	حقوق بشر	دستگاه امنیتی	تنازعات دو قطبی	مداخله خارجی	مجموع
افغانستان	۱۱۳	۴،۷	۳،۲	۷،۳	۳،۳	۴،۴	۶،۶	۸،۰	۴،۲	۷،۴	۵،۴	۷،۶	۴،۴	۶۶،۵
قرقیزستان	۶۴	۵،۷	۵،۵	۸،۶	۶،۱	۶،۱	۷،۲	۷،۹	۵،۳	۷،۰	۶،۵	۸،۰	۶،۶	۸۱،۱
تاجیکستان	۵۷	۸،۱	۴،۵	۷،۶	۶،۴	۵،۳	۷،۵	۹،۳	۵،۸	۷،۹	۶،۹	۸،۴	۶،۱	۸۳،۸
ترکمنستان	۸۳	۵،۶	۳	۶،۸	۴،۸	۶،۹	۵،۱	۹،۸	۵،۸	۸،۹	۶،۵	۷،۸	۴،۰	۷۶،۰
ازبکستان	۶۰	۵،۸	۵،۷	۷،۳	۶،۰	۷،۱	۰،۵	۹،۷	۵،۱	۹،۴	۷،۳	۸،۸	۴،۸	۸۳،۵

Source: FFD, 2016:19- 22

آمار مربوط به وضعیت شکننده‌گی گویای این موضوع است که کشورهای آسیای مرکزی در وضعیتی ضعیف و شکننده قرار دارند و نمی‌توانند به تنهایی از عهده چالش‌های امنیتی خود برآیند. گزارش سالانه بنیاد صلح، بیانگر عدم بهبود وضعیت ثبات و افزایش شکننده‌گی کشورهای آسیای مرکزی در سال ۲۰۱۶ نسبت به سال‌های قبل است که ممکن است تاثیر منفی بر امنیت سایر همسایگان و حتی جامعه جهانی بگذارد. خطراتی چون جدایی‌طلبی و ملی‌گرایی نژادی افراطی یا ضعف فرایند دولت-ملت سازی، انسجام ناکافی نهادهای سیاسی، جنگ‌های داخلی، افزایش مهاجرت و مواردی از این قبیل که می‌تواند به

اختلاف بین کشورها و بحران عمومی تر منجر شود. علاوه بر این با توجه به وضعیت کشورهای آسیای مرکزی و شرایط داخلی هر کدام از کشورها و عضوگیری گروه‌های تروریستی چون داعش این منطقه در شرایط متفاوت و بحرانی به سر می‌برد.

تجدید حیات اسلامی در آسیای مرکزی شکل‌های متفاوتی یافته است. اکثریت مسلمانان آسیای مرکزی، تجدید حیات اسلامی را به معنای کنکاش مجدد مذهب به عنوان بخشی از سنت‌های ملی و اقلیتی می‌دانند. همچنین بحران‌های اجتماعی و سیاسی که در منطقه روی داده است، باعث کاهش مشروعیت دولت شده و در عین حال باعث افزایش حمایت از جایگزین‌هایی برای رهبران کنونی در بخش‌هایی که مردم آنها ناراضی هستند، می‌شود. علاوه بر این‌ها سیاست‌های سخت‌گیرانه در برابر مسلمانان، منجر به افراط‌گرایی حتی مسلمانان میانه‌رو شده است. به عنوان نمونه در قزاقستان و دیگر کشورهای منطقه، سیاست‌های مبارزه با تروریسم که به منظور جلوگیری از افراط‌گرایی در نظر گرفته شده بود، موجب برانگیخته شدن نارضایتی‌ها شده است (Omeliicheva, 2013:5).

نتیجه این امر در تعداد بالای پیوستگان به داعش از آسیای مرکزی خودش را نشان داده است. در نشست سران کشورهای مستقل مشترک المنافع در ۱۶ اکتبر ۲۰۱۵ در قزاقستان، پوتین اظهار داشت در سوریه ۵ تا ۷ هزار نفر از اتباع روسیه و دیگر کشورهای آسیای مرکزی در گروه داعش حضور دارند. رئیس جمهور روسیه معتقد است، تنها درصدی از این تعداد روس هستند و بقیه از اتباع کشورهای تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، قزاقستان هستند. هر کدام از کشورهای مذکور باید به نوبه خود در حفظ و حراست مرزهای خارجی خود بکوشند و اجازه فعالیت به گروه‌های تروریستی را ندهند و به هماهنگی ویژه برای مبارزه با تروریسم تاکید کرد (Ghani Abdullo, 2016.1.19).

داعش نه تنها کسانی را که به دنبال تجربه جنگ کردن هستند را جذب می‌کند، بلکه کسانی را که عقاید مذهبی بنیادگراتر و سرسخت‌تر دارند را نیز به خود جذب می‌کند. این امر، مشکل بزرگی برای دولت‌های آسیای مرکزی است. در حالی که آنها از این موقعیت برای سرکوب مخالفانشان بهره‌برداری می‌کنند. در صورت بازگشت این افراد به کشورهايشان، کل منطقه آسیای مرکزی با چالش‌های امنیتی و بی‌ثباتی مواجه خواهد شد. بر طبق اعلام منابع امنیتی قزاقستان، کمترین تعداد نیروی شبه نظامی از کشورهای آسیای مرکزی که با داعش همکاری می‌کنند، مربوط به این کشور است که تعداد حداکثری آنها به ۱۰۰ نفر می‌رسد. در

قرقیزستان تعداد جنگجویان قرقیز عضو داعش بین ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر ارزیابی می‌شود که تعداد کشته شدگان و افرادی که به وطن بازگشته‌اند نیز در همین آمار محاسبه شده‌اند. طبق اطلاعات موجود، اتباع تاجیکستان و ازبکستان در داعش هر کدام حدود هزار نفر را تشکیل می‌دهند، هر چند که این تعداد نیز در گزارش‌های مختلف متفاوت است. بیشترین شبه نظامیان عضو داعش از آسیای مرکزی ازبک و ترکمن هستند ولی به دلیل موقعیت سیاسی این دو کشور، تعداد اتباع مرتبط با داعش از این کشورها مخفی نگاه داشته شده است (خبرگزاری فارس، ۹ خرداد ۱۳۹۵). نظر بایف^۱، رئیس جمهور قزاقستان در مصاحبه با شبکه ام آی آر^۲ اعلام کرد، بیش از پنج هزار نفر از اتباع شوروی سابق عضو گروه تروریستی داعش هستند که تعداد ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر از اتباع قزاقستان هستند و اعلام داشت، هریک از اتباع قزاقی که به عضویت داعش درآیند، تابعیت قزاقستان را از دست خواهند داد (Kazinform Internation New Agency, 2017).

برای روشن شدن وضعیت بغرنج کشورهای آسیای مرکزی می‌توان به آمار و اطلاعات شاخص تروریسم جهانی اشاره کرد. همان‌گونه که روشن است، شاخص تروریسم جهانی از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ در کشورهای آسیای مرکزی بسیار بالا است و این امر موجب نگرانی جوامع و دولت‌های منطقه شده است.

عملیات تروریستی از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۶ در کشورهای آسیای مرکزی

کشور	۲۰۱۲-۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶
قزاقستان	۲,۸۰۴	۲,۳۷	۱,۸۸۱	۰,۹۳۴
قرقیزستان	۰,۳۹۵	۰,۱	۱,۷۲۲	۱,۴۴۵
تاجیکستان	۲,۰۲	۱,۹۹	۱,۸۶۹	۳,۰۸۶
ترکمنستان	۰	۰	۰	۰
ازبکستان	۰,۵۸۵	۰,۱۴	۰	۰,۱۵۴

Source: Reshetnyak, 2016: 42

^۱. Nursultan Nazurbayev

^۲. کانال تلویزیونی بین ایالتی است که شامل جمهوری آذربایجان، ارمنستان، بلاروس، قرقیزستان، قزاقستان، مولداوی، روسیه، تاجیکستان و ازبکستان است با بیش از ۵۰ میلیون بیننده است.

در هر حال آسیای مرکزی از جمله مناطقی است که با ویژگی‌های خاصی که دارد، می‌تواند زمینه مساعدی برای ظهور و گسترش تروریسم باشد، شرایطی چون تنوع قومی و مذهبی، وجود احزاب اسلامی متعدد، مجاورت با کشورهای چوچون افغانستان و پاکستان، وجود منابع انرژی و قاچاق مواد مخدر به عنوان منبع درآمد و عوامل مختلف دیگر سبب شده است حوزه آسیای مرکزی یکی از مطلوب‌ترین مناطق برای فعالیت‌های تروریستی باشد. از طرف دیگر، موقعیت ژئوپلیتیک آسیای مرکزی و مجاورت با قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای را می‌توان از جمله دلایل ظهور تروریسم و سیاست‌های دوگانه و گاه متناقض قدرت‌ها برای رقابت با یکدیگر به شمار آورد. شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در آسیای مرکزی، منطقه را به سمت شکننده‌گی بیشتر سوق می‌دهد. در همین ارتباط برای بررسی بیشتر موضوع، استراتژی دو قدرت چین و آمریکا نسبت به رشد تروریسم در منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ماهیت روابط دوجانبه چین و آمریکا

تردیدی در این زمینه نیست که نوع و ماهیت روابط چین و آمریکا نقش کلیدی در ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل در آینده بازی خواهد کرد. همچنین برای فهم سیاست این دو کشور در سایر مناطق و موضوعات متنوع از جمله تروریسم، شناخت روابط دوجانبه و سیاست متقابل آنها در قبال همدیگر اهمیت فراوانی دارد. به عبارت دیگر پیش از بحث در مورد سیاست خارجی چین و آمریکا در قبال تروریسم، شناخت ماهیت روابط آنها از ضرورتی جدی برخوردار است. علت اصلی این امر جایگاه خاص این دو کشور در عرصه جهانی است. چین و آمریکا دو قدرت اتمی دارنده جایگاه ثابت در شورای امنیت سازمان ملل متحد و دارنده بزرگترین اقتصادهای جهان هستند. همچنین این دو دارای بیشترین بودجه نظامی و بزرگترین ارتش‌های جهان هستند. افزون بر این‌ها، چین و آمریکا روزانه روی هم رفته چیزی بالغ بر ۳۰ میلیون بشکه نفت مصرف می‌کنند، که این مقدار چیزی بالغ بر ۳۰ درصد مصرف روزانه جهان است. همین موضوع باعث شده که چین و آمریکا در رتبه اول و دوم کشورهای آلوده‌کننده جهان نیز قرار گیرند. در نهایت اینکه این دو دارنده بیشترین کاربران اینترنت در فضای مجازی هستند، فضایی که به نظر می‌رسد در آینده تاثیرات آن برخلاف اسمش واقعی و عینی باشند (Hachigian, 2014:1-5).

در چنین چارچوبی، واقعیت این است که در روابط دوجانبه چین و آمریکا نوعی بدبینی و نگرانی متقابل و البته همکاری در حوزه‌های مختلف اقتصادی قابل مشاهده است. از جمله اینکه رهبران و کارشناسان چینی بر این باور هستند که آمریکا قصد ندارد کشورشان را به عنوان یک قدرت نوظهور به رسمیت بشناسد و به آنها احترام بگذارند. به همین دلیل آنها بر این باور هستند آمریکا با انتقال تمرکز راهبردی خود به سوی شرق آسیا به دنبال مهار چین در همکاری با کشورهای چوون ژاپن، کره، هند و برخی دیگر از کشورهای منطقه هستند. به واقع چینی‌ها نگران نیات و در عین حال قدرت آمریکا هستند و بارها بر این امر تاکید نموده‌اند که آمریکا هم قدرت و هم نیت آسیب رساندن به چین را دارد. به باور آنها هدف نهایی آمریکا مهار چین است تا این کشور عملاً تسلیم آمریکا شود. در مقابل آمریکایی‌ها چین را به داشتن نیات تهاجمی و تلاش برای تغییر موازنه قوای منطقه‌ای و در نهایت جهانی متهم می‌کنند. آنها بر این باور هستند که چین در حال توسعه قدرت نظامی و تهاجمی خود است تا در آینده منطقه و سپس جهان را مطابق ارزش‌ها و منافع خود تغییر دهد؛ که این امر به معنای آسیب رساندن به جهان آمریکایی و در نتیجه منافع و ارزش‌های غربی است (Hachigian, 2014:15-25).

آمریکا و چین همچنین اختلافات گسترده‌ای در زمینه‌ها و موضوعاتی چون حقوق بشر و ارزش‌های سیاسی متفاوت دارند. لازم به اشاره است که موضوع حقوق بشر و دموکراسی همیشه یکی از چالش‌های موجود در روابط دوجانبه بین آمریکا و چین بوده است. در این زمینه آمریکایی‌ها موضوع حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی را موثر در نوع و ماهیت روابط با چین در نظر می‌گیرند. در مقابل چینی‌ها بر این باور هستند که مسایل داخلی نباید در روابط دوجانبه تاثیرگذار باشد. نتیجه این امر نیز تنش در روابط دوجانبه است که گاه در سخنرانی‌های سخنگویان وزارت امور خارجه دو کشور و گاه در عمق و سطح روابط دوجانبه خود را نشان می‌دهد. به همین شکل در موضوع رسانه‌ها نیز این بیم و امید و در عین حال رویکرد بدبینانه وجود دارد. رسانه‌های چینی با تبلیغ ملی‌گرایی، آمریکا را با دشمنان سنتی خود همچون ژاپن در یک بلوک ارزیابی می‌کنند. آنها مدام تبلیغ می‌کنند که آمریکا در تلاش هست که چین را مهار کند و مانع تحقق جایگاه شایسته و قابل احترام و در عین حال استیفای حقوق تاریخی چینی‌ها گردد. در مقابل برخی از رسانه‌های چینی بیشتر بر

حوزه‌های همکاری به خصوص در عرصه اقتصادی تاکید دارند و اشاره می‌کنند که می‌توان اختلافات را در سایه حوزه منافع مشترک مدیریت کرد (Hachigian, 2014:1-5). موضوع حساس تایوان و تبت نیز به شدت بر روابط چین و آمریکا تاثیرگذار است. ریشه‌های این بحران به دوران جنگ جهانی دوم بازمی‌گردد که طی آن ملی‌گرایان در نتیجه شکست از کمونیست‌ها وارد تایوان شدند و در آنجا خود را تنها دولت رسمی چین معرفی نمودند. از آن زمان تاکنون موضوع تایوان در کنار تبت، یکی از مهم‌ترین موضوعات اختلاف‌زای چین و آمریکا بوده است؛ که گاه دو کشور را تا آستانه جنگ پیش برده است. به همین شکل انتظار می‌رود در آینده موضوع تبت و به ویژه تایوان، نقش مهمی در روابط دوجانبه چین و آمریکا و همچنین به شکل کلی در امنیت شرق آسیا داشته باشد.

البته چین و آمریکا به‌رغم همه موانع موجود، روابط روبه‌رشدی در عرصه‌های مختلف از جمله در حوزه اقتصاد داشته‌اند. چین و آمریکا در حال حاضر در عرصه اقتصادی شرکای بزرگ همدیگر محسوب می‌شوند. ضمن اینکه طی چند دهه گذشته رهبران دو کشور توانسته‌اند موارد اختلاف‌زا را مدیریت کنند و اصل را بر همکاری به جای تنش قرار دهند. بر این اساس لزومی ندارد که آینده از آن بدبینان در دو کشور باشد و امید است با توسعه روابط اقتصادی و مدیریت عوامل چالش‌برانگیز، چین و آمریکا حداقل رقبای قابل احترام هم باشند. رقبایی که ضمن همکاری در مدیریت مسائل جهانی در حوزه‌های مختلف به خصوص در حوزه‌های امنیتی، می‌توانند امکان مدیریت نگرانی‌های جهانی همچون موضوع توسعه جهانی، مسائل زیست‌محیطی و تروریسم را فراهم سازند (Hachigian, 2014:44-45). با توجه به این شکل از تعامل و تقابل در روابط چین و آمریکا، در ادامه ابتدا سیاست چین در قبال تروریسم و در ادامه سیاست آمریکا در این باب مطرح و مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

سیاست چین در قبال تروریسم در آسیای مرکزی

منطقه آسیای مرکزی به دلایل مختلف برای چین دارای اهمیت استراتژیک است. نخست اینکه، چین حدود ۳۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با منطقه دارد. مردم چین و کشورهای آسیای مرکزی دارای ارتباطات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی عمیقی هستند و این موضوع به خصوص در منطقه خود مختار اویغور سین‌کیانگ جریان دارد. دوم اینکه به دلیل رشد اقتصادی نیاز روز افزون چین به انرژی بیشتر می‌شود و کشورهای آسیای مرکزی نقش

عمده‌ای می‌توانند در این مورد ایفا کنند. سوم، موقعیت استراتژیک آسیای مرکزی بسیار مهم است. منطقه به عنوان محوری است که مناطق جنوبی، غربی و شمال شرقی آسیا را به هم متصل می‌کند که مسیر مناسب برای همکاری تجاری چین با اروپا محسوب می‌شود. افزایش و کاهش قدرت چین به عنوان یک قدرت بزرگ به میزان نفوذ این کشور در حاشیه و اطراف خود بستگی دارد (Zhi, 2016:69).

از طرفی، امنیت در آسیای مرکزی اولویت جدا نشدنی برای سیاستمداران و دولتمردان پکن محسوب می‌شود. ناآرامی‌ها هرچند منافع خارجی چین را هدف قرار می‌دهد، می‌تواند امنیت داخلی چین را نیز با بحران جدی مواجه کند (Swanström, 2011:6). از زمان استقلال کشورهای آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۱ این کشورها و چین نگرانی‌های امنیتی مشترکی در منطقه داشته‌اند. دولت چین همواره بر پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز^۱ در روابط خود با این کشورها تاکید می‌کند. این اصول عبارت هستند از؛ احترام متقابل به تمامیت ارضی و حاکمیت، عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی، برابری و مزایای دوجانبه و همزیستی مسالمت آمیز که صلح، همکاری، توسعه، داد و ستد، رفاه متقابل، پیشرفت و تفاهم را با کشورهای همسایه چین از جمله آسیای مرکزی مورد توجه قرار می‌دهد. پژوهشگران چینی بر این نظر هستند، هرگاه کشورهای منطقه بتوانند با پیشرفت اقتصادی به بهبود وضع زندگی مردم و تقویت توان جامعه خود دست یابند از امنیت بیشتری برخوردار خواهند شد. در اینجا نقش کشورهای پیرامون آسیای مرکزی اهمیت زیادی دارد و سیاست‌های مثبت و مسئولانه آنها در جهت کمک به توسعه اقتصادی و اجتماعی منطقه می‌تواند در تضمین امنیت و ثبات تاثیر اساسی داشته باشد (Mariani, 2013:3). بنابراین چین نیازمند استفاده از راه‌کارهای مختلف برای ثبات در حوزه آسیای مرکزی است. یکی از مهم‌ترین اهداف و منافع امنیتی چین مقابله با تروریسم در آسیای مرکزی است (مهدی زاده، ۱۳۹۰: ۱۰۲). در این راستا، چین تلاش می‌کند از طریق توسعه همکاری با شرکای خود در منطقه آسیای مرکزی برای افزایش امنیت مرزها، امنیت داخلی و همچنین امنیت دسته جمعی و همکاری برای مبارزه با تروریسم و مقابله با تهدیدهای امنیتی فرارو اقدامات لازم را انجام دهد (Scobell, Ratner and Beckley, 2014:29).

^۱. Five Principle of Peaceful Coexistences

در چین چارچوبی گسترش تروریسم یکی از چالش‌های عمده چین در آسیای مرکزی است. گسترش افراطی‌گرایی اسلامی در آسیای مرکزی نگرانی مهم برای مقامات چین است زیرا افزایش ارتباط میان گروه‌های وابسته به داعش و گروه‌های جدایی طلب در سین‌کیانگ چین را نگران کرده است. بر اساس آمار اعلام شده در حدود ۳۰۰ شهروند اویغوری از کشور چین در گروه داعش حضور داشته‌اند و در حدود ۱۱۴ نفر از افراد شاخص در داعش از شهروندان چینی بوده‌اند. موضوع فوق، باعث توجه بیشتر چین به مسئله کنترل امنیت در آسیای مرکزی شده است (Swanström and Nyrén, 2017: 1-2).

دولت چین تروریسم را همراه با افراط‌گرایی مذهبی و جدایی‌طلبی به عنوان سه نگرانی اصلی می‌داند که ثبات و امنیت ملی چین را تهدید می‌کند. برای مقابله با این تهدیدها چین تلاش کرد، اولین قانون جامع مبارزه با تروریسم را در تاریخ ۱ ژانویه ۲۰۱۶ به اجرا در آورد. این قانون به صراحت تلاش‌های ضد تروریستی را مورد توجه قرار داده است (United States Department of State Publication, 2017: 70). در واقع، چین گام‌های موثری را برای اعتماد سازی در منطقه برداشته است. مسئله حیاتی برای چین، تامین امنیت و ثبات در سین‌کیانگ برای منافع استراتژیک است. پایگاه‌های موشکی بالستیک واقع شده در استان سین‌کیانگ، اجرای طرح پویش بزرگ توسعه غربی سین‌کیانگ و تبدیل شدن آن به قطب صنعتی و کشاورزی، توسعه پل زیرزمینی اوراسیایی که اقتصادهای بزرگ اروپا، شرق و جنوب آسیا را به یکدیگر وصل می‌کند، اهمیت این منطقه را برای چین حیاتی کرده است (کولایی، ۱۳۸۵: ۳۵). برای چینی‌ها گسترش تروریسم در آسیای مرکزی و افغانستان می‌تواند موجب گسترش ناامنی در سین‌کیانگ شود که این موضوع چین را به سمت تمرکز بیشتر بر منطقه ترغیب می‌کند (Wuthnow, 2017: 16).

از منظر چین، امنیت منطقه با توسعه و اقتصاد ارتباط مستقیمی دارد. روابط تجاری نزدیک با آسیای مرکزی رفاه را در منطقه افزایش می‌دهد که این اقدام به ثبات هرچه بیشتر در منطقه و در نهایت منجر به تامین امنیت مرزهای غربی چین خواهد شد (Indeo, 2015: 6). از طرفی، چین تلاش می‌کند از طریق دیپلماسی چندجانبه همکاری با کشورهای آسیای مرکزی را گسترش دهد. افزایش همکاری اقتصادی و گسترش تعاملات با کشورهای آسیای مرکزی با هدف ادغام و متعهدسازی هرچه بیشتر آنها از جمله اهداف منطقه‌ای چین است (Singh, 2017: 6).

همچنین چین به دنبال اقدامات نرم با توسعه دیپلماسی خود نسبت به کشورهای آسیای مرکزی است. از جمله اقدامات چین در این زمینه می‌توان به مواردی از جمله افزایش فهم مشترک با گسترش تعاملات دانشگاهی بین چین و آسیای مرکزی؛ ترویج فرهنگ و زبان چینی از طریق موسسات کنفوسیوس؛ حمایت از گردشگران و گسترش تعاملات فرهنگی و آکادمیک؛ گسترش فعالیت‌های تجاری؛ ایجاد صندوق رسمی توسعه برای کمک به زیرساخت‌های اجتماعی کشورهای آسیای مرکزی اشاره کرد (Yin and Zhengxu, 2008: 11-13).

همچنین چین برای افزایش امنیت مرزهای خود به همکاری مشترک نظامی با کشورهای همسایه در آسیای مرکزی روی آورده است. همکاری چین با کشورهای آسیای مرکزی در چارچوب همکاری‌های چندجانبه مبارزه علیه تروریسم مورد توجه قرار گرفته است. به خصوص با گسترش و رشد گروه‌های تروریستی در خاورمیانه و احتمال نفوذ آنها به آسیای مرکزی، چین به سمت همکاری بیشتر با کشورهای منطقه از طریق ترتیبات دسته جمعی متمایل شده است (Heath, Gunness and Cooper, 2016: 33). در زمینه اقدامات عملی چین در مبارزه با تروریسم در آسیای مرکزی می‌توان به کمک‌های نظامی این کشور اشاره کرد. چین در کنار تاکید بر ترتیبات دسته جمعی در آسیای مرکزی در چارچوب پیمان شانگهای، تلاش کرده است به کشورهای آسیای مرکزی کمک‌های نظامی برای افزایش ضریب امنیت منطقه ارائه کند. در همین راستا، چین کمک‌های نظامی به تاجیکستان و قرقیزستان را گسترش داد. در سپتامبر ۲۰۱۴ نیروهای مسلح قرقیز اعلام کردند، کشور چین حدود ۱۰۰ میلیون یوان به این کشور کمک نظامی کرده است. البته در کنار آن باید به ساختمان و تاسیسات نظامی اشاره کرد که چین در قرقیزستان برای افسران نظامی آن کشور ایجاد کرده است. در آوریل ۲۰۱۴ چانگ وانگوانگ^۱، وزیر دفاع چین اعلام کرد، چین صدها میلیون دلار برای آموزش نیروی پلیس تاجیکستان هزینه کرده است. چین طی سال‌های اخیر دیدارهای نظامی از کشورهای آسیای مرکزی و به خصوص اعزام افسران نظامی به کشورهای آسیای مرکزی را در دستور کار خود قرار داده است (Swanström, 2015: 7).

ضمن اینکه چین به گونه‌ای بسیار محتاطانه و عمل‌گرایانه کوشیده است از ترویج این حس که این کشور در صدد به چالش کشیدن و جایگزینی رقبای خود در آسیای مرکزی است جلوگیری کند (Rumer and et al, 2007: 157). انتظار ارائه رفتار به شکل موازنه

¹. Chang Wanquan

سخت از جانب چین حداقل تا سال ۲۰۲۰ منتفی است و آنچه را که امروزه به عنوان واقعیت درک می‌کند، شکاف قدرت خود با آمریکا است که پکن را به سمت اتخاذ استراتژی همراهی و موازنه نرم در برابر آمریکا که یک سیاست فاقد حساسیت است، سوق داده است (زارع، ۱۳۸۹: ۲۱). به نظر می‌رسد، چین به تمرکز اقدامات ضد تروریستی خود برای مبارزه با تهدیدهای داخلی و نیز مناطق مورد توجه از جمله آسیای مرکزی و شرکت در تلاش‌های متقابل دوجانبه و چندجانبه ضد تروریستی ادامه می‌دهد (Murphy, 2017: 3).

در واقع، سیاست چین نسبت به آمریکا در آسیای مرکزی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وارد مرحله جدید شد. جیانگ زمینگ^۱، رئیس جمهور وقت چین ضمن محکوم سازی حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قول داد در جنگ علیه تروریسم با آمریکا همکاری خواهد کرد. در عمل، همکاری دو کشور خصوصا در حوزه تبادل اطلاعات گسترش یافت. در آگوست ۲۰۰۲ دولت بوش جنبش ترکستان شرقی^۲ را به عنوان سازمان تروریستی اعلام و محدودیت‌هایی را در برابر فعالیت‌های آن اعمال کرد. با توجه به ملاحظاتی نظیر همکاری القاعده با اسلام‌گرایان جهادی و جدایی طلب چین، ایده همکاری چین با آمریکا برای مبارزه موثر با تروریسم مطرح شد (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۳). در همین راستا، چین در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ به همراه دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل به قطعنامه ۱۳۷۱ در خصوص تأکید مجدد بر لزوم مبارزه با تروریسم رأی مثبت داد (Kan, 2004: 2).

در همین راستا، دفتر اطلاعات شورای دولتی چین، سندی را با عنوان دفاع ملی چین در سال ۲۰۱۰ منتشر کرد که در آن تأکید شده است، چین تلاش دارد همکاری‌های امنیتی بین‌المللی، تقویت هماهنگی استراتژیک، مشورت با قدرت‌های بزرگ و کشورهای همسایه، افزایش مبادلات و همکاری با کشورهای در حال توسعه را گسترش دهد و در عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد، اسکورت‌های دریایی، همکاری بین‌المللی مبارزه با تروریسم و عملیات امداد رسانی حضور موثرتری داشته باشد. به همین دلیل چین و آمریکا برای حل مشکلاتی همچون جلوگیری از گسترش تروریسم سازمان یافته و همکاری‌های دوجانبه نظامی و امنیتی به مشاوره با هم ادامه می‌دهند (Xinhua, 31 March, 2011).

¹. Jiang Zemin

². East Turkestan Independence Movement

سیاست آمریکا در قبال تروریسم در آسیای مرکزی

تردیدی در این زمینه نیست که آمریکا سیاست مدون و مشخصی در قبال آسیای مرکزی ندارد و این امر باعث به وجود آمدن تناقض در رابطه با کشورهای منطقه شده است. به واقع تناقض در سیاست آمریکا در قبال تک تک کشورهای منطقه کاملاً مشهود است و این امر دولت آمریکا را دچار سردرگمی می‌کند. به ویژه می‌توان به تناقضی که در دوران پسا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و در دوران بوش و باراک اوباما وجود داشت، اشاره کرد. تناقضی که در نهایت سیاست آمریکا در آسیای مرکزی را با بن بست مواجه کرد. تناقض اصلی در تلاش آمریکا برای گسترش دموکراسی و حقوق بشر در آسیای مرکزی در کنار همکاری نزدیک با دولت‌های اقتدارگرای منطقه در مبارزه با تروریسم است. در این راستا، بوش در جنگ با طالبان همراهی رهبران اقتدارگرای کشورهای آسیای مرکزی را نیاز داشت و اوباما نیز بنا به همان دلیل، نیاز به روابط با کشورهای فوق را گسترش داد و ارزش‌های آمریکایی چون ترویج دموکراسی را نادیده گرفت؛ به تعبیری دیگر بوش و اوباما هر دو در مقطعی ترویج دموکراسی را فدای منافع فوری‌تری چون مقابله با تروریسم، انرژی و رقابت با روسیه و چین کردند و در مقطعی دیگر با حمایت از جامعه مدنی کشورهای منطقه، رهبران آنها را از خود راندند (Levine, 2016:1-6).

به عنوان نمونه می‌توان به همکاری آمریکا با ازبکستان در جنگ علیه ترور در دوران پسا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به عنوان نماد این سیاست متناقض اشاره کرد. لازم به اشاره است که ازبکستان یکی از کشورهایی بود که نقش فراوانی در حمایت از آمریکا در جنگ افغانستان بازی کرد؛ با این حال اختلافات دو کشور خیلی زود مانع همکاری عمیق‌تر گردید. مشکل از آنجا آغاز شد که دولت بوش به دنبال جنگ با تروریسم و همچنین ریشه‌کن کردن ریشه‌های تروریسم در آسیای مرکزی از طریق اجرای سیاست گذار به لیبرال دموکراسی بود. این بدان معنا بود که دولت آمریکا انتظار داشت کشورهای آسیای مرکزی به شکل همزمان هم آمریکا را در جنگ علیه تروریسم یاری دهند و هم خود در مسیر دموکراسی گام بردارند، که این امر مورد قبول رهبران اقتدارگرا نبود. از جمله رهبر ازبکستان نگران حمایت آمریکا از جامعه مدنی ازبک و در نتیجه وقوع انقلاب رنگی و برکناری از قدرت بود. به همین دلیل در آن زمان اسلام کریموف همچون سایر رهبران اقتدارگرا حفظ حکومت را مهم‌تر از روابط با آمریکا ارزیابی کرد و ترجیح داد شاهد انقلابی رنگی در کشورش نباشد. به واقع این همان چیزی بود

که روس‌ها انتظارش را داشتند چرا که نگرانی کشورهای آسیای مرکزی از سیاست ترویج دموکراسی آمریکا، آنها را از غرب دور و به روسیه نزدیک می‌کرد. به هر حال از منظر ارزش‌های سیاسی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه نزدیک‌تر هستند و آنها راحت‌تر می‌توانند با همدیگر تعامل داشته باشند، تعاملی که می‌توان نام آن را «اتحاد اقتدارگرایان»^۱ نامید (Levine, 2016:1-6).

آمریکا در دو دهه گذشته برای مقابله با تروریسم چهار هدف را در آسیای مرکزی دنبال کرده است؛ حفظ استقلال کشورهای آسیای مرکزی و ارتقای توانمندی آنها برای دفع تجاوز، کمک به توسعه اقتصادی آنها به ویژه از نظر زیرساخت‌ها و تبدیل آن به یک نقطه حمل و نقل، نهادسازی در این کشورها با هدف ایجاد یک حکمرانی خوب و سرانجام اتصال این منطقه محصور در خشکی به اقتصاد جهانی است (Rumer and et al, 2016:20).

آمریکا در سال ۲۰۱۵، ۳۰۸ خودروی زرهی و ۲۰ خودرو زره‌پوش به ازبکستان^۲ و همچنین تجهیزات زرهی را به قزاقستان تحویل داد. در سال ۲۰۱۰ نیز ۵۱ خودروی زره‌پوش به دو گردان حافظ صلح ارتش قزاقستان منتقل شد. علاوه بر این در سال ۲۰۱۶ به جمهوری تاجیکستان، تجهیزات تاکتیکی و تجهیزات حفاظت فردی به ارزش ۱۷۵ هزار دلار تحویل داده شد. همچنین کارمندان نظامی قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان به طور منظم براساس برنامه‌های آمریکا آموزش می‌بینند. گروهان‌های نیروی هوایی و ملوانان قزاقستان در حال حاضر آموزش‌های ویژه را در ایالات متحده می‌گذرانند. علاوه بر این، مربیان نیروهای مسلح آمریکا هم دوره‌های آموزشی را برای افسران تاجیک و ازبک برگزار کرده‌اند (دنیای اقتصاد، ۱۲/آبان/۱۳۹۵).

علاوه بر این‌ها اجرای الگوی C5+1^۳ که منجر به نشست‌های مشترک با کشورهای آسیای مرکزی می‌شود^۴ به ایالات متحده این امکان را می‌دهد که سیاست‌های خود را هماهنگ و منسجم‌تر در سطح منطقه پیگیری کند و با یکدیگر در مورد چالش‌های

^۱ Authoritarians Alliance

^۲ . بزرگترین عرضه رایگان تجهیزات نظامی به کشورهای منطقه در دوران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی.

^۳ US-Central Asia (C5+1)

^۴ . مجموعه اجلاس‌های مشترک بین آمریکا و پنج کشورهای آسیای مرکزی که به تناوب در مورد موضوعات مختلف برگزار می‌شود.

امنیتی مشترک و توسعه اقتصادی کار کنند (کوزه گر کالچی، ۱۳۹۴: ۲۷۸-۲۷۹). جان کری^۱، وزیر خارجه آن زمان آمریکا در نشست مشترک خود با وزرای امور خارجه کشورهای آسیای مرکزی در واشنگتن از کمک ۱۵ میلیون دلاری این کشور برای اجرای پنج طرح در جمهوری‌های آسیای مرکزی خبر داد. در این نشست که در قالب گروه C5+1 تشکیل شد. جان کری، آمادگی کشور خود را برای اختصاص ۱۵ میلیون دلار به منظور حمایت از همکاری واشنگتن با کشورهای آسیای مرکزی اعلام کرد. وی ابراز امیدواری کرد روابط آمریکا و کشورهای آسیای مرکزی در حوزه مبارزه با تروریسم، تجارت، سرمایه‌گذاری، اقتصاد و انرژی با طراحی ابتکارات جدید افزایش یابد (Putz, 2016, August.03).

دولت آمریکا همچنین در سند امنیت ملی خود در سال ۲۰۱۵ تاکید کرد، خواهان رابطه سازنده با چین است، رابطه‌ای که به نفع شهروندان هر دو کشور باشد و به توسعه و تقویت امنیت و رفاه در جهان کمک کند. در سند به موضوع تروریسم نیز پرداخته شد. تهدیدهای تروریستی در نواحی که درگیر بی‌ثباتی، فرصت‌های محدود و حکومت‌های ناکارآمد هستند، امکان رشد یافته‌اند. همچنین، سند فوق بر این موضوع تاکید می‌کند که راهبرد امنیت ملی هوشمند، صرفاً بر قدرت نظامی متکی نیست در واقع در بلند مدت تلاش برای همکاری دیگر کشورها به منظور مقابله با ایدئولوژی و عوامل ریشه‌ای و افراط‌گرایی خشونت طلب از توان آمریکا برای مقابله با تروریست‌ها در میدان نبرد مهم‌تر است (US National Security Strategy, 2015:II).

اسناد منتشر شده توسط کاخ سفید گویای تلاش آمریکا برای همکاری با دیگر قدرت‌ها به ویژه قدرت‌های موثر در آسیا برای حفظ صلح و امنیت جهانی به رهبری آمریکا است. در این راستا هیلاری کلینتون در سخنرانی خود با عنوان «آینده روابط چین و آمریکا»^۲، اعلام داشت آمریکا استراتژی سه وجهی را در روابط با چین پی‌گیری خواهد کرد که یکی از این موارد گسترش همکاری دو کشور با یکدیگر و یا جامعه بین‌المللی برای مقابله با چالش‌های مشترکی همچون رکود اقتصاد جهانی، اشاعه تسلیحات هسته‌ای، تروریسم و دزدی دریایی است (Clinton, 2011). آنتونی بلینکن^۳، معاون وزیر امور خارجه در دولت اوباما نیز در

^۱.John Kerry

^۲.The Future of China-US Relations

^۳. Antony Blinken

مارس ۲۰۱۵ بر حمایت امنیتی و دموکراسی در میان کشورهای آسیای مرکزی تأکید کرد (Lynch III and et al, 2016:6).

ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به اهداف خود از جمله مبارزه با تروریسم، سعی دارد، علاوه بر قدرت سخت که شامل کمک‌ها و آموزش‌های نظامی به کشورهای آسیای مرکزی است، از طریق قراردادهای پیمان‌های دوجانبه و چندجانبه با کشورهای عضو و همچنین عضویت آنها در نهادها و گروه‌های بین‌المللی ثبات و نفوذ خود را در منطقه حفظ کند. از طرفی در ده سال گذشته چین و ایالات متحده آمریکا در راستای مبارزه با تروریسم به تبادل اطلاعات اندکی با یکدیگر پرداخته‌اند. این در حالی است که هر دو کشور برای مبارزه موثر با مقوله‌ی تروریسم به همکاری گسترده با یکدیگر در باب مسائل امنیتی احتیاج مبرم دارند (Cordesman and Fite, 2011:9).

با توجه به آماري که در سال ۲۰۱۵ در رابطه با تاثیر تروریسم جهانی اعلام شد، کشور چین با نمره ۶,۲۹۴ در رتبه ۲۲ و آمریکا با نمره ۴,۶۱۳ در رتبه ۳۵ در حوزه تاثیر پذیری از تروریسم قرار دارند (The Institute for Economics and Peace, 2015:10). موضوع فوق موجب شده است که دو کشور چین و آمریکا به اهمیت مبارزه با تروریسم در سیاست‌های خود بیشتر توجه کنند. دلایل زیادی برای همکاری چین و آمریکا در مبارزه با تروریسم وجود دارد. همکاری برای حفاظت از مردم خود و زیرساخت‌های حیاتی بسیار مهم است. مبارزه با تروریسم یک راه مهم برای توسعه همکاری در مناطقی است که در آن رقابت کم است و می‌تواند موجب اعتماد متقابل شود. در حالی که آمریکا و چین ممکن است دارای رقابت‌های اقتصادی باشند به طور متقابل وابسته به جریان امن برای تجارت، سلامت اقتصاد جهانی و جریان امن صادرات انرژی به یکدیگر و شرکای تجاری سراسر جهان هستند (Cordesman and Fite, 2011:9). با توجه به تصویر کشیدن روابط قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی در کنار تعارضاتی که وجود دارد، فرصت‌های زیادی برای همکاری چندجانبه میان قدرت‌های بزرگ وجود دارد. ایالات متحده و چین نیازمند زمینه‌های مورد علاقه مشترک برای تعامل هرچه بیشتر با یکدیگر هستند (Wishnick, 2009:26).

از طرفی، سیاست خارجی دولت باراک اوباما در قبال منطقه آسیای مرکزی به شدت تحت تاثیر رویکردهای آمریکا در قبال افغانستان قرار داشت. از این رو، ایالات متحده خواهان نقش روز افزون چین و همکاری با آن در مسائل افغانستان و آسیای مرکزی بود. برای مثال

می‌توان به طرح‌های مورد حمایت آمریکا برای اتصال آسیای جنوبی و آسیای مرکزی به یکدیگر مانند انتقال برق و طرح تجارت یا یک شبکه انتقال برق «طرح کاسا - ۱۰۰۰»^۱ که اجازه فروش برق آبی قرقیزستان و تاجیکستان را به افغانستان و پاکستان می‌دهد، اشاره کرد. این طرح‌ها فضای بالقوه‌ایی برای تعامل ایالات متحده با چین را فراهم کرده است. هدایت‌کنندگان این طرح، بانک جهانی و بانک توسعه اسلامی هستند که با بودجه قابل توجهی در حال هماهنگی برنامه‌ریزی با نمایندگان چهار کشور شرکت‌کننده است. این طرح پس از سال‌ها کشمکش سیاسی در آوریل ۲۰۱۵ در نشست شورای بین دولت^۲ در استانبول به امضای افغانستان، پاکستان، قرقیزستان و تاجیکستان رسید. همچنین، می‌توان به حمایت آمریکا از «خط لوله تاپی»^۳ اشاره کرد.^۴

البته چین نیز برای سرمایه‌گذاری در یکپارچگی اقتصادی با همسایگان غربی و جنوب غربی مشتاق است. این امر نشان می‌دهد در برخی موضوعات دو کشور، منافع خود را به طور همسو و هماهنگ پیش می‌برند و این امر موجب کاهش سوطن دو کشور نسبت به یکدیگر می‌شود (Immerman, 2015: 14-19). از جمله می‌توان به «جاده ابریشم جدید»^۵ اشاره کرد. جاده ابریشم طرحی است که در اکتبر سال ۲۰۱۵ منتشر و مهم‌ترین و جاه‌طلبانه‌ترین طرح تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری چین به شمار می‌رود. این طرح در واقع ۶۵ کشور و ۶۰ درصد از جمعیت جهان را پوشش داده و هدف آن بازسازی مسیرهای تجاری محصولات و تولیدات چینی می‌باشد. از یک سو کمر بند اقتصادی جاده ابریشم چین را از مسیر آسیای مرکزی به اروپا متصل می‌کند. از سویی دیگر، جاده ابریشم دریایی چین را به جنوب شرق آسیا، خاورمیانه و آفریقا متصل می‌کند. علاوه بر ۶۵ کشور در آسیا، آفریقا، خاورمیانه و اروپا

¹. Casa 1000

². Inter Governmental council

³. The Turkmenistan–Afghanistan–Pakistan–India Pipeline (TAPI)

⁴. این خط لوله گازی ۱۷۳۵ کیلومتر طول و ظرفیت انتقال ۳۳ میلیارد مکعب گاز را در سال دارد. بر پایه برآوردها

هزینه راه اندازی آن بین هفت تا نه میلیارد دلار است. خط لوله تاپی گاز حوزه دولت آباد ترکمنستان را پس از طی ۱۴۷ کیلومتر از طریق ولایت هرات وارد خاک افغانستان کرده و پس از عبور از ولایات فراه، هلمند و قندهار به پاکستان تحویل می‌دهد. در خاک پاکستان نیز از شهرهای کویته و مولتان گذشته و در نزدیکی مرز پاکستان با هند در منطقه‌ای به نام فضالحق سرانجام به هند می‌رسد.

که بخشی از این ابتکار هستند، کمیسیون اروپایی یادداشت تفاهم برنامه ارتباطی اتحادیه اروپا و چین را در ژوئن ۲۰۱۵ امضا نمود و از این طریق راهبرد فرا اروپایی این کمیسیون را با طرح راه و کمربند چین هماهنگ کرد (ترابی، ۱۳۹۶: ۱۸۹-۱۹۴).

البته با وجود همکاری چین و آمریکا در مبارزه علیه تروریسم در منطقه آسیای مرکزی، چینی‌ها معتقد هستند، تمامی اقدامات آمریکا در سطح منطقه آسیا در راستای ایجاد سد نفوذ و کنترل ظهور چین است. البته چین استراتژی مشخص امنیتی در مورد چگونگی مقابله با آمریکا را به طور رسمی اعلام نکرده است، اما به نظر می‌رسد، استراتژی کلان چین مقاومت در مقابل سیاست سد نفوذ آمریکا است (Tong, 2017: 17). در سال ۲۰۱۶، ایالات متحده سومین گفتگوی ضد تروریستی دوجانبه با چین را برگزار کرد، اما همچنان طرفین از ردوبدل کردن اطلاعات در حوزه مبارزه با تروریسم طفره می‌روند و ابهام در مورد گزارش‌های مربوط به تروریسم و سایر اقدامات خشونت‌آمیز در چین اعلام نمی‌شود و همکاری‌های اطلاعاتی در سطح پائین باقی مانده است (United States Department of State Publication, 2017: 71).

البته روابط چین و آمریکا در سطح آسیای مرکزی از تنش کمتری نسبت به دیگر مناطق برخوردار است. چین تلاش می‌کند با آمریکا به یک همکاری مشترک برای مبارزه با گروه‌های اسلامی افراطی در منطقه دست پیدا کند که در راستای منافع مشترک طرفین باشد. دستیابی به ثبات در آسیای مرکزی برای چین و آمریکا به یک موضوع مشترک تبدیل شده است و می‌تواند مبنایی برای همکاری طرفین باشد (Swanström, 2015: 12).

نتیجه‌گیری

آسیای مرکزی یکی از مستعدترین مناطق جهان برای رشد تروریسم است. علت این امر وجود زمینه‌های گسترده اقتصادی، سیاسی و فرهنگی زمینه‌ساز تروریسم است. به همین شکل واقعیت‌های موجود نشان‌دهنده فقدان اراده مؤثر و البته ظرفیت کافی در ساختار سیاسی کشورهای آسیای مرکزی برای حرکت در مسیر اصلاح است و دورنمای امنیتی منطقه در رابطه با فعالیت گروه‌های ستیزه‌جوی اسلام‌گرا ناامیدکننده است. مجموع شرایط داخلی و محیطی این کشورها به گونه‌ای است که بستر را برای ادامه و افزایش فعالیت این گروه‌ها کاملاً مساعد می‌سازد. از طرفی، دولت‌ها نیازمند همکاری‌های مشترک و بلندمدت هستند تا بتوانند بحران‌ها و ناکارآمدی داخلی و منطقه‌ای که زمینه شکل‌گیری تروریسم را

فراهم می‌کند، شناسایی کنند و تمام تلاش خود را برای از بین بردن ریشه‌های شکل‌گیری آن به کار ببرند.

در چنین وضعیتی در این مقاله تلاش شد، سیاست کلان آمریکا و چین در قبال تروریسم در آسیای مرکزی مورد بحث قرار گیرد. سیاست این دو کشور در قبال تروریسم در آسیای مرکزی نشان دهنده سطحی از تعامل و همکاری بین پکن و واشنگتن در سال‌های اخیر است. آمریکا و چین به عنوان دو قدرت تاثیرگذار در منطقه برای حفظ منافع و جایگاه خود طیفی از همکاری را در مبارزه با تروریسم در اولویت قرار داده‌اند. البته با توجه به یافته‌ها می‌توان به این موضوع اشاره کرد که سیاست تعاملی دو کشور در سطح محدودی در جریان است و به سطح همکاری کامل ارتقا نیافته است. ضمن اینکه هرچند چین و آمریکا همکاری برای مبارزه با تروریسم را مورد توجه قرار داده‌اند، اما این نکته قابل توجه است که پکن و واشنگتن رویکرد یکسانی نسبت به این مسئله ندارند و گاه منافع و اهداف دو کشور مانع همکاری موثرتر می‌شود. همان‌گونه که گفته شد، اگرچه چین حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را محکوم کرد و آمادگی خود را برای مقابله با تروریسم و همکاری با آمریکا اعلام داشت و همراه با آمریکا تروریسم را یک چالش امنیتی برای خود معرفی کرد؛ اما درک و تعریف دو طرف از تروریسم، ابزار مقابله با آن متفاوت است و اینها مباحثی هستند که مانع همکاری موثرتر دو طرف شده است.

در مقایسه سیاست دو کشور در مبارزه با تروریسم در آسیای مرکزی شباهت‌ها و تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. در مورد شباهت سیاست دو کشور در منطقه می‌توان گفت هر دو کشور به تبعات گسترش تروریسم در منطقه به ویژه در حوزه اقتصاد، مختل کردن فرآیند سرمایه‌گذاری در منطقه و به خطر افتادن امنیت انتقال انرژی، نگاهی منفی دارند. همچنین تقویت مناسبات اقتصادی و کمک‌های خارجی به کشورهای آسیای مرکزی از جانب چین و آمریکا برای افزایش درآمد، توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری ملی بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی منطقه برای جلوگیری از رشد و گسترش تروریسم در منطقه مورد توجه هر دو کشور است. از دید کارشناسان آمریکایی و چینی اگر روند نامطلوب وقایعی همچون بنیادگرایی اسلامی که رابطه نزدیکی با رشد تروریسم در منطقه دارد ادامه پیدا کند، بر منافع هر دو کشور تاثیر خواهد گذاشت بنابراین، مهار اسلام‌گرایی در منطقه از نکات مورد توجه هر دو کشور برای مقابله با تروریسم و امنیت در منطقه است. با توجه به تشدید بحران

خاورمیانه و روند رو به رو به رشد نارضایتی‌ها، اکنون آسیای مرکزی برای چین به عنوان منطقه‌ای است که می‌تواند بخشی از انرژی مورد نیاز آن را تامین کند و هرگونه ناامنی می‌تواند حوزه دیگری از تامین انرژی را برای دو کشور با مشکل رو به رو سازد.

البته در سیاست چین و آمریکا در مبارزه با تروریسم در منطقه تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. حفظ یک آسیای مرکزی امن و باثبات برای چین بیش از آمریکا اهمیت دارد چرا که منافع چین در آسیای مرکزی به همسایگی این کشور و هم مرز بودن با کشورهای این منطقه مربوط می‌شود. آمریکا برای مقابله با تروریسم نسبت به چین تمایل کمتری به رویکردهای چندجانبه در منطقه دارد، در حالی که چین تمایل بیشتری به همکاری با نهادهای چندجانبه و بین‌المللی، قدرت‌های بزرگ و حتی کشورهای منطقه دارد. تفاوت دیگر این است که سیاست‌های آمریکا در مبارزه با تروریسم جنبه نظامی بیشتری نسبت به چین دارد. در حالی که چین بیشتر به راه‌کارهای سیاسی و اقتصادی برای حل و فصل مساله تروریسم توجه می‌کند. به طور کلی به‌رغم بسیاری از مواضع مشترک چین و آمریکا در قبال تروریسم در آسیای مرکزی، در بسیاری از موارد تلاقی و حتی تضاد دیدگاه‌ها و مواضع دیده می‌شود و این موضوع باعث شده در عمل برای مبارزه با تروریسم موفقیت قابل توجهی به دست نیاید.

منابع و مأخذ

- اسلامی، محسن و ایاز، بهروز (۱۳۹۶)، «بررسی علل نفوذ داعش در آسیای مرکزی و پیامدهای احتمالی آن»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۴.
- ترابی، قاسم (۱۳۹۶)، «ابتکار کمربند و جاده چین، انگیزه‌ها، محدوده و چالش‌ها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۹، پاییز.
- ترابی، قاسم و حشمتی، امیر (۱۳۹۳)، نظریه انتقادی فرانکفورت و تبیین حرکت‌های ساختارشکنانه با تاکید بر تروریسم داعش، دومین همایش بین‌المللی نظام بین‌الملل، تحولات منطقه‌ای و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.
- جفره، منوچهر و متنی، ایوب (۱۳۹۰)، «تحول در استراتژی آمریکا در مقابله با تروریسم»، دانشنامه، شماره ۱۴.
- خبرگزاری فارس (۹۵/خرداد/۰۹)، «شهروندان آسیای مرکزی عضو داعش تهدیدی برای آینده منطقه هستند».
- دنیای اقتصاد (۱۲/آبان/۱۳۹۵)، «آیا آمریکا آسیای مرکزی را برای روسیه و چین خالی می‌کند؟»، کد خبر: DEN-1123555.
- شاه منصوری، تاج محمد و شامیری، افشین (۱۳۸۹)، «اهداف و منافع چین در آسیای مرکزی پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱؛ از همکاری و همجواری تا دیپلماسی اقتصادی بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۹.
- صالحی، مختار (۱۳۹۶)، «دیپلماسی ایران در خاورمیانه شکننده و چالش گذار از تورسیم به تروریسم»، دوفصلنامه سیاست و روابط بین‌الملل، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان.
- قادری حاجت، مصطفی و نصرتی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۲.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)، «بنیادهای امنیتی سیاست خارجی چین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۶۰.
- کوزه‌گر کالجی، ولی الله (۱۳۹۴)، سیاست خارجی آمریکا در آسیای مرکزی، روندها و چشم‌اندازها، تهران: وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه (۱۳۸۵)، «سازمان شانگهای و امنیت آسیای مرکزی»، مقاله‌های علوم سیاسی، شماره سوم.
- مهدی زاده، اکبر (۱۳۹۰)، «به کارگیری قدرت نرم در سیاست خارجی چین در قبال آسیای مرکزی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۷۵.

- واعظی، محمود (۱۳۸۸)، «منافع روسیه و غرب در آسیای مرکزی و قفقاز، نقش تشکل‌های چندجانبه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۶.

- Clarke, Michael (2007), *Chinas War on Terror in Xinjiang: Huma Security and the Causes of Violent Uighur Separatism, Regional Outlook*.
- Clinton, H. (2011), *Inaugural Richard C. Holbrooke Lecture on a Broad Vision of U.s – China Relation in 21century, Washington D. C: U.s Department of State*.
- Cordesman, Anthony H. and Brandon, Fite. (2011), *Us and Chinese Cooperation in Counterterrorism in the Middle Eeast and Central Asia*, Central for Strategic & International Study(CSIS).
- Ghani Abdullo, Rashid.(2016.1.19),“ Central Asia and Russia - Political Allies or partners?”,19 January, Available at:http://cabar.asia/en/rashid-ghani-abdullo-central-asia-and-russia-political-allies-or-partners/?upm_export=print, Accessed on: December 3, 2017.
- Hachigian, Nina (ed.)(2014), *the U.S.-China Relationship in Ten Conversations*, Oxford: Oxford University Press.
- Jarosiewicz, Aleksandra., and Strachota, Krzysztof. (2013), *China vs. Central Asia The achievements of the past two decades*, Óródek Studiów Wschodnich im. Marka Karpia: Centre for Eastern Studies.
- Javid, Umbreen & Rashid, Azhar. (2016)," China Central Asia Relations and opportunities for Pakistan", *A Research Journal of South Asian Studies*, Vol. 31, No. 2, July -December.
- Heath, Timothy R., Gunness, Kristen., Cooper, Cortez A. (2016), *the PLA and China's Rejuvenation: National Security and Military Strategies, Deterrence Concepts, Combat Capabilities*, Santa Monic: RAND Corporation, ISBN: 978-0-8330-9571-8.
- Indeo, Fabio. (2015), *China as Security Provider in Central Asia Post 2014: A Realistic Perspective?* Bishkek: OSCE Academy
- *Kazinform International New Agency* (2017), President: Kazakhstanis to lose Citizenship for joining ISIS, Available at: http://www.inform.kz/en/president-kazakhstanis-to-lose-citizenship-for-joining-isis_a3015994, Accessed on: March 3, 2017.
- Kan, Shirley (2004, December,7), “U.S.-China Counter-Terrorism Cooperation: Issues for U.S. Policy”, *CRS*, Order Code RS21995.
- Levine, Ilya (2016), *US Policies in Central Asia: Democracy, Energy and the War on Terror*, New York, Taylor & Francis, Routledge.
- Lynch III, Thomas, Michael Bouffard, Kelsey King and Graham Vickowski (2016), “The Return of Foreign Fighters to Central Asia: Implications for U.S. Counterterrorism Policy”, *National Defense University Press (Ndu)*, Strategic Perspectives, No. 21.

- Mariani, Bernardo (2013), *China's Role and Interests in Central Asia*, Safar World, October.
- Murphy, Dawn (2017), *China's Approach to International Terrorism*, United States Institute of Peace (USIP), PB 235.
- Omelicheva, Mariya (2013), "Terrorism in Central Asia, Dynamics, Dimension and Sources", *Eduation about Aisa*, Volume 18, Number 3.
- Putz, Catherine (2016), 5 Central Asian Foreign Ministers Convene in Washington, *The Diplomatic*, Available at: <http://thediplomat.com/2016/08/5-central-asian-foreign-ministers-convene-in-washington/>, Accessed on: December 3, 2017.
- Reshetnyak, Anastassiya. (2016), *Terrorism and violent extremism in the Political agenda of Kazakhstan and Kyrgyzstan*, Central Aisa Affairs (Kazakhstan Institute).
- Scobell, Andrew., Ratner, Ely., Beckley, Michael. (2014), *China's Strategy Toward South and Central Asia*, RAND Corporation, Available at: <https://www.rand.org>, Accessed on: December 3, 2016.
- Singh, Naina. (2017), "Engaging the Neighbours: China's Diverse Multilateralism in Central Asia", *Research Intern, Institute of Chinese Studies, Delhi*, No.47.
- Swanström, Niklas. (2011), *China and Greater Central Asia: New Frontiers?*, Washington: Central Asia-Caucasus Institute & Silk Road Studies Program – A Joint Transatlantic Research and Policy Center.
- Swanström, Niklas., and Nyrén, Pär. (2017), *China's March West: Pitfalls and Challenges in Greater Central Asia*, Stockholm: Institute for Security and Development Policy, No. 195, January 4.
- Swanström, Niklas. (2015), *The Security Dimension of the China-Central Asia Relationship: China's Military Engagement with Central Asian Countries*, Stockholm: Institute for Security and Development Policy, March 18.
- The Fund for Peace (2016), *Fragile State Index*, Available at: <https://www.fundforpeace.org>, Accessed on: April 3, 2017.
- The Institute for Economics and Peace (2015), *Global Terrorism*, The Institute for Economics and Peace, Sydney, New York and Mexico City, www.economicsandpeace.org
- The Institute for Economics and Peace (2016), *Global Terrorism*, The Institute for Economics and Peace, Sydney, New York and Mexico City, Available at: www.economicsandpeace.org.
- The White House (2015), *The National Security Strategy of the United State of American*, Available at: https://obamawhitehouse.archives.gov/sites/default/files/docs/2015_national_security_strategy, Accessed on: December 11, 2016.
- Tong, Zhao. (2017), "China's Strategic Environment and Doctrine", IN: *The Strategic Chain Linking Pakistan, India, China and the United States*, Robert

- Einhorn Project Co-Chair W.P.S. Sidhu*, Robert Einhorn and W.P.S. Sidhu, Arms Control and Non-Proliferation Series Paper 14.
- United States Department of State Publication, Bureau of Counterterrorism (2017), *Country Reports on Terrorism 2016*, July, Available at: <https://www.state.gov/documents/organization/272488.pdf>, Accessed on: April 10, 2017.
- Xinhua News Agency (2011), *China's National Defense in 2010*, Beijing, Available at: http://news.xinhuanet.com/english2010/china/2011-03/31/c_13806851.htm, Accessed on: December 3, 2017.
- Wishnick, Elizabeth (2009), "Russia, China, and the United State for Great Power Competition and Cooperation in the Shadow of the Georgian Crisis", Us Army War College, *Strategic Studies Institute (SSI)*, Vol.13, No. 18, Available at: www.strategicstudiesinstitute.army.mil, Accessed on: December 10, 2015.
- Withney, Christonphor & Shambough, David. (2009), "Soft Power in Asia: Results of 2008 Multination Survey of Public Opinion", the *Chicago Council on Global Affairs in Partnership with Eia*, Available at: https://www.brookings.edu/wpcontent/uploads/2012/04/0617_east_asia_repor Accessed on: December 3, 2016.
- Wuthnow, Joel (2017), "Chinese Perspectives on the Belt and Road Initiative: Strategic Rationales, Risks, and Implications", *National Defense University Press, China Strategic Perspectives*, No. 12.
- Rumer, Eugene, Richard Sokolsky and Paul Stronski (2016), *US Policy toward Central Asia*, Available at: http://carnegieendowment.org/files/CP_259_Central_Asia_Final, Accessed on: April 20, 2017.
- Rumer, Eugene, Dmitri Trenina and Zhao, Huasheng. (2007), *Central Asia in China's Diplomacy, In: Central Asia: views from Washington, Moscow, and Beijing*, M.E. Sharpe.
- Yin, Li Hak. and Wang, Zhengxu. (2008), "China's Advancements in Central Asia", *East Asian Policy*, Vo.1, No.4.
- Zimmerman, Thomas (2015), *The New Silk Roads: China, the U.S., and the Future of Central Asia*, New York University: Central on International Cooperation, Available at: http://cic.nyu.edu/sites/default/files/zimmerman_new_silk_road_final_2.pdf, Accessed on: December 23, 2016.
- Zhi, Wang. (2016), "China's New Silk Road Strategy and Foreign Policy toward Central Asia", *Southeast Review of Asian Studies*, Vol.38.